۱۸
نیمهٔ پنهان
روایتی داستانی از شکست عملیات پنجه عقاب در صحرای طبس
۲۹.۳
تالیف: پروین نخعی مقدم

روزی که ماهواره‌ها مکر خدا را پیش‌بینی نکردند!

*** برای روز ۲۴ آوریل هوای آسمان ایران خوب پیش‌بینی شده است و ماهواره‌های هواشناسی آمریکا برای مسیر ۹۵۰ کیلومتری که باید بالگردها در خاک ایران طی کنند، هیچ اختلاف جوی را پیش‌بینی نمی‌کنند. ساعت پنج و نیم بعدازظهر روز ۲۴ آوریل ناو نیمیتس کمی بیشتر از ۳۰ مایل تا ساحل ایران فاصله داشت، موقعیت روی نقشه، مشخصا ناو را جایی در حوالی مرز ایران و پاکستان نشان می‌داد، بالگردهای غول‌پیکر بعد از یک پرواز آزمایشی با موتورهای روشن روی باند در انتظار پرواز بودند.**

دیدار سرنوشت‌ساز

اولین بالگرد که برای پرواز آزمایشی از روی ناو نیمیتس بلند شد، کاپیتان جیم خیره به خط ساحل مهیج‌ترین پروازش را در آخرین روزهای جنگ ویتنام با این پرنده غول‌پیکر که به سی‌استالیون معروف بود، به خاطر آورد. با وجود کشته شدن هزاران ویتنامی، سایگون در حال سقوط بود و آخرین دسته از آمریکایی‌ها روی پشت بام سفارت آمریکا برای فرار از جهنمی که مردم ویتنام برایشان بوجود آورده بودند، در انتظار بالگردها بودند.

صدای غرش موتور بالگرد شدت گرفت. جیم صدای نفس‌های خودش را شنید، تند و نامنظم.

«بی‌یووو... بی‌یووو...»

موقع دور گرفتن روی بام سفارت چند گلوله از بیخ گوشش رد شد و از سقف بالگرد گذشت.

جیم نفس عمیقی کشید و گفت:

«کم مانده بود!»

بالگرد نیم دوری زد و تیربارچی‌ها چند ردیف رگبار در اطراف سفارت خالی کردند. رگبار مسلسل مثل تندبادی که در کشتزار بیفتد چند ردیف از سربازهای ویتنامی را که به درهای سفارت نزدیک شده بودند، خواباند.

جیم زیر لب زمزمه کرد:

«هر چه می‌کشی باز هم عین علف از زمین سبز می‌شوند.»

بعد اندیشید:

« عشق به میهن چیز دل‌انگیزی است.»

احساسی که کمتر آن را درک کرده بود، اگر اجباری برای جنگیدن نبود، شاید او هرگز سر از ویتنام درنمی‌آورد. با خودش فکر کرد:

«وقتی مردی در خاک کشور خودش نمی‌جنگد، فرار از جبهه برایش سهل‌تر است اما چنین چیزی معمولا این جا در ویتنام اتفاق نمی‌افتد؛ چون عشق به میهن چیز دل‌انگیزی است...»

بعد از سال‌ها جنگ این مسئله را با تمام وجود لمس می‌کرد. جنگ این مردم را فرسوده نکرده بود؛ حتی نمی‌شد گفت که انگیزه‌های عاطفی آنها نسبت به وطنشان کمرنگ شده بود اما او چه؟

صدای غرش موتور بالگرد غول پیکر جیم را به خود آورد، ۵ سال از آن حادثه گذشته بود و سی استالیون‌ها، آمریکایی‌ها را نجات داده بودند. او حالا بر فراز خلیج فارس پرواز می‌کرد. احساس غرور تند و زودگذر از او گذشت.

به هر حال طی سال‌های زیاد آموخته بود که هیچ‌وقت نمی‌شود به هیچ چیز اعتماد کرد حتی به این پرنده غول پیکر و این همه تجهیزات هم نمی‌شود دل خوش کرد. همیشه چیزهای غیرمنتظره وجود داشت.

جیم دوری بر روی نیمیتس زد، کار تخلیه کشتی از سربازها تمام شده بود، روی ناو شلوغی درهمی بود، جرثقیل‌های عظیم در حال جابه‌جایی جیپ‌ها و کامیون‌ها به داخل هواپیماهای غول پیکر سی ۱۳۰ بودند، همه چیز حکایت از یک عملیات بزرگ می‌کرد.

***

صبح روز بیست و چهارم آوریل [۴ اردیبهشت ۱۳۵۹] باید برای کارتر روزی عادی وانمود می‌شد اما به واقع عادی نبود. علی‌رغم همه ظاهرسازی‌ها جوی پر از اضطراب و دلواپسی بر کاخ سفید حکمفرما بود. روز هنوز آغاز نشده بود که پاکتی لاک و مهر شده به دست کارتر رسید. فرستنده آن کسی نبود جز سناتور فرانک چرچ، همکار حزبی و رئیس کمیسیون امور خارجه سنا. ظاهرا علی‌رغم همه احتیاط‌ها، حرف‌هایی به بیرون درز کرده بود. رئیس‌جمهور به خوبی می‌دانست که طبق قانون اختیارات جنگی، قبل از اعزام نیرو به خارج از کشور، موظف است تا با کنگره مشورت کند اما مشکل اصلی او کنگره نبود، حتی بحث اختیارات هم نبود. در هر صورت با کمک دادستان کل، بنیامین جیویلتی به اقدامات و تصمیماتش می‌توانست شکل قانونی بدهد. ترس کارتر، تکرار جنجال هفته قبل بود. شایعات حول و حوش جنگ به اوج خود رسیده بود، برای بسیاری زنگ خطر به صدا درآمده بود و کار چنان بالا گرفته بود که کارتر مجبور به تماس مستقیم تلفنی با مارگارت تاچر نخست‌وزیر انگلیس و اشمیت صدراعظم آلمان فدرال و حتی اوهیرا نخست‌وزیر ژاپن شده بود.

شرایط دشواری بود، تنها دو روز از تصمیم اعضای بازار مشترک اروپا درباره مجازات‌های احتمالی درباره ایران و تعیین زمان ضرب‌الاجل می‌گذشت. هنوز ۲۳ روز تاروز ضرب‌الاجل، فرصت باقی بود. اگر صبر می‌کرد، آن وقت احتمال پیروزی در یک حمله نظامی غیرمنتظره تا حد زیادی کاهش پیدا می‌کرد. نه کارتر و نه هیچ‌کدام از سیاستمدارها فراموش نکرده بودند که طی سال‌های حکومت محمدرضا شاه، ایران از امکانات نظامی و سلاح‌های آمریکایی اشباع شده بود و چه بسا در صورت جنگ، با اطلاعات و روحیه‌ای که از ایرانی‌های بعد از انقلاب به دست آمده بود، سرنوشت مشابه یا حتی بدتر از ویتنام نصیب ارتش آمریکا می‌شد.

جیمی کارتر بعد از باز کردن نامه چرچ، مطابق معمول به دفتر خصوصی‌اش رفت اما برخلاف همیشه وقت زیادی را برای مطالعه روزنامه‌ها و بررسی مسائل انتخاباتی و روز نکرد. کار مهم کارتر در این روز، ملاقات با شیمون پرز، رهبر اسرائیل بود.

ملاقات پرز و کارتر آن وقت صبح در کاخ سفید اصلا تعجبی نداشت، حتی این اتفاق خیلی پیشتر از این باید می‌افتاد؛ هر چند طی روزهای گذشته آنها ساعت‌ها تلفنی با یکدیگر گفت‌وگو کرده بودند، آشفتگی هر دو کماکان ریشه در یک چیز داشت، احوال خاورمیانه علی‌رغم حمایت برخی از کشورهای منطقه از سیاست آمریکا در قبال اسرائیل، به خاطر موضع ایران به خطر افتاده بود. اکنون امکان به رسمیت شناختن اسرائیل به عنوان یک کشور از طرف ایران حتی از حد تحقق یک آرزوی بعید و دور و دراز هم کمتر بود. در حالی که نام اسرائیل به عنوان یک کشور به سرعت هر چه تمام‌تر از نقشه‌های جغرافیایی، کتاب‌های درسی و غیردرسی و از فعالیت‌های تجاری دولتی و غیردولتی این کشور محو می‌شد، حمایت ایران از فلسطینی‌ها آشکار بود. پرز دریافته بود که همفکری و همسویی ایران با اسرائیل به هیچ‌وجه امکان‌پذیر نیست.

کنار آمدن با بسیاری از کشورهای عرب‌نشین کار سختی نبود. آنها یا به نوعی مرعوب قدرت اسرائیل بودند یا به نوعی تحت حمایت آمریکا اما این دو مسئله درباره ایران صادق نبود. هیچ‌کدام از کشورهای عربی تهدیدی برای گسترش اسرائیل به حساب نمی‌آمدند. آنها نه توان مبارزه را داشتند و نه تا وقتی منافع‌شان صددرصد به خطر می‌افتاد، حاضر بودند درگیر مسائلی بشوند که به آنها مربوط نمی‌شد اما وضعیت حکومت فعلی ایران تا حد زیادی فرق داشت. ماهیت ضداسرائیلی رهبر ایران خیلی پیش از سقوط رژیم شاه به صورت علنی ابراز شده بود و هر روز که از ثبات رژیم اسلامی ایران می‌گذشت، تاثیرش را بیشتر بر منطقه می‌گذاشت. چه بسا که ایران می‌توانست اندک جرأت باقیمانده در رژیم‌های غربی منطقه را بر علیه اسرائیل بشوراند، آن وقت کار برای آنها بسیار سخت‌تر می‌شد.

دلواپسی‌های یک رئیس‌جمهور

طبس قلب ماجراست. روی نقشه از خلیج‌فارس تا طبس، زمین از کوه‌های سیاه و خاکستری موج می زند، کوه‌هایی به هم پیوسته و گاه جدا از هم با ارتفاعاتی کم و زیاد. شهرت طبس به صحرایی است که تا کیلومترها ادامه دارد، صحرایی در قلب دشت کویر، غیر قابل عبور، کم‌جمعیت و حتی در نقاطی خالی از هیچ نشانی از حیات. از جهاتی این صحرای دورافتاده مثل همه صحراهای دنیاست. گاهی طوفانی هست و گاه نیست، گاهی باد در کوه‌هایش می‌پیچد، در کنار درختچه‌های کوچکش می‌دود، روی بیابان وحشت‌زا میخزد و دوباره در کوه‌ها آرام می‌گیرد اما گاه صحرا چنان آرام و ساکت است که گویی این بخش از کره زمین هرگز از خواب نخستین بیدار نشده است.

برای روز ۲۴ آوریل هوای آسمان ایران خوب پیش‌بینی شده است و ماهواره‌های هواشناسی آمریکا برای مسیر ۹۵۰ کیلومتری که باید بالگردها در خاک ایران طی کنند، هیچ اختلاف جوی را پیش‌بینی نمی‌کنند.

ساعت پنج و نیم بعدازظهر روز ۲۴ آوریل ناو نیمیتس کمی بیشتر از ۳۰ مایل تا ساحل ایران فاصله داشت، موقعیت روی نقشه، مشخصا ناو را جایی در حوالی مرز ایران و پاکستان نشان می‌داد، بالگردهای غول‌پیکر بعد از یک پرواز آزمایشی با موتورهای روشن روی باند در انتظار پرواز بودند، به دستور سرهنگ، صافی هوای موتورها برداشته شده بود تا به قدرت موتورها کمی بیشتر از سه درصد اضافه شود، هنوز تا ساعت پرواز بالگردها یک ساعت باقی بود.

وقتی ژنرال جونز خبر فرود هواپیماها را درجزیره مسیره باتلفن به کارتر خبر داد، ساعت کمی از ۹ صبح گذشته بود. اما در واشنگتن هنوز شب بود. هواپیماهای سی-۱۳۰ در فرودگاه مسیره؛ شیخ‌نشین عمان فرود آمده بودند و کار بارگیری تجهیزات به سرعت درحال انجام شدن بود. دو ژنرال و ۳۸ افسر و دانشجو که در زمان سقوط رژیم پهلوی در آمریکا بودند، جزو مسافرین این پروازها بودند. آن‌ها مأموریتی به مراتب مهم‌تر از دسته نورآبی و تفنگداران دریایی داشتند.

طی روزهای گذشته، رئیس‌جمهور از خانواده گروگان‌ها خواسته بود که به ایران سفر نکنند. رفتن خبرنگارهای آمریکایی هم ممنوع شده بود. این دو خبر به ظاهر آن‌قدر مهم نبود که توجه کسی را متوجه اقدامات نظامی دولت در اتاق سری پنتاگون کند.

در اتاق سری پنتاگون هیجان و اضطراب لحظه به لحظه بیشتر می‌شد. راه رفتن مدام رئیس‌جمهور در اتاق، زنگ پیاپی تلفن، حضور هارولد براون و خیلی چیزهای کوچک و بزرگ دیگر حکایت از دلواپسی بزرگی می‌داد.

می‌شد گفت که دلواپسی رئیس‌جمهور در آن لحظات مثل دلواپسی فرماندهان نبود. دلواپسی یک فرمانده، زمانی که نیروهایش را به جنگ می‌فرستد، از جنس دیگری است. یک سرهنگ، سرگرد، سروان، و حتی یک گروهبان، وقتی افراد دسته‌اش را برای مأموریتی هدایت می‌کند، بیشتر از فکر کردن به پیروزی یا شکست، به فکر جان نیروهاست؛ چرا که وجودش صرفا و عمیقا به وجود دسته‌ای است که او رهبری‌اش را به عهده دارد. و به همین دلیل هم بارها نقشه حمله را از زوایای مختلف بررسی می‌کند و باز به همین علت یک فرمانده واقعی موقع نبرد پیشاپیش سربازهای دسته‌اش قرار می‌گیرد تا هم حس فرماندهی‌اش را راضی کند و هم افراد دسته شدیدا خود را در مالکیت او حس کنند و فرمان ببرند اما برای کارتر که صدها کیلومتر از صحنه نبرد دور بود، یک دسته از تفنگداران نیروی دریایی یا گروه ویژه نورآبی‌ها چه اهمیتی می‌توانست داشته باشد؟ هزاران دسته و گروهان و هنگ بودند که او می‌توانست به آن‌ها فرمان دهد، به علاوه بودجه نظامی سازمان سیا و ارتش به اندازه‌ای بود که هزاران سرباز از این نوع می‌توانست تربیت کند، در آن لحظه آن‌ها به نظر شهروندانی معمولی می‌آمدند که ممکن بود هر لحظه در یک حادثه تصادف قطار یا سقوط هواپیما جانشان را از دست بدهند. حتی حسی عاطفی هم رئیس‌جمهور را همراهی نمی‌کرد، پس چرا دلواپس بود؟

شکست و مضحکه دوست و دشمن شدن!

موضوعی که سعی می‌کرد کمتر به آن فکر کند. چه دلیلی داشت با آن همه تجهیزات و سلاح در این مأموریت پیروز نشوند؟ دسته نورآبی یا به اصطلاح سرهنگ، «عنصر آبی» مأموریت‌های مهم‌تری را به سرانجام رسانده بودند، نجات جان چند گروگان و بعد دزدیدن رهبر انقلاب ایران که هیچ‌وقت مثل یک رئیس‌جمهور و حتی یک وزیر آمریکایی از جانش مواظبت نمی‌شد، اصلا کار سختی به نظر نمی‌آمد. با این حال هر چه عقربه‌های ساعت به ۱۰ صبح نزدیک می‌شد، دلشوره رئیس‌جمهور هم افزایش می‌یافت. نمی‌توانست مسئله شکست را مطلقا نادیده بگیرد. اگر در این عملیات شکست می‌خورد، کارش در مقابل رقیب اصلی انتخاباتی‌اش رونالد ریگان بسیار سخت می‌شد، واضح بود که ریگان منتظر سرزدن یک اشتباه دیگر از رئیس‌جمهور بود، کارتر از ماه‌ها قبل برای ماندن در قدرت تلاش کرده و حالا ممکن بود با یک حرکت اشتباه همه‌چیز را از دست بدهد، تازه این همه دلیل نمی‌توانست باشد، حتی در صورتی که موفق می‌شد با بهره‌گیری از امپراطوری رسانه‌ای از شکست به نفع خودش و انتخابات آینده استفاده کند، باز هم موقعیت آمریکا در منطقه به شدت تضعیف می‌شد. بعد از تصرف سفارت، این شکست می‌توانست برای دولتش بسیار گران تمام شود.

ساعت ۱۸ روز ۲۴ آوریل نیمیتس تا حد ممکن به ساحل ایران نزدیک شده بود. ۸ بالگرد غول‌پیکر آماده بودند که هر کدام با بیش از ۲۰ سرنشین از نیروهای ویژه با سرعت ۳۰۰ کیلومتر در ساعت به سمت طبس به پرواز درآیند، قبلا مسیر ۹۵۰ کیلومتری که خلبان‌ها باید طی می‌کردند، با کمک عکسبرداری‌های دقیق ماهواره‌ای مطالعه شده بود.

و در پایان چند کلامی هم به محضر مقام معظم رهبری عرضه می‌دارم:

محضر عالی مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دام عزه

عرض ارادت و سلام خالصانه این سرباز کوچکتان را بپذیرید. اگرچه به قول حافظ(علیه الرحمه) من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم. اما چون به حافظه مهربان و دوست پرورتان اعتقاد دارم، عرض می‌کنم که من همان سعید شریعتی خودتان هستم که دور یا نزدیک می‌دانید ارادت و علاقه‌مندی ثبت و ضبط شده من به خودتان را. در این مجال کوتاه فرصت بیان همه آنچه در دل دارم، برایتان نیست و جسارت تصدیع ندارم. انشاءالله روزی فرصت دست دهد تا تفصیل آنچه باید بگویم، قلمی کنم. غرض اینجا بیش از یک عرض ارادات و عذر تقصیر نیست.

همه دوستان و خانواده و نزدیکان من می‌دانند که حضرتعالی نه فقط به لحاظ حقوقی رهبر نظام مورد علاقه و اعتقاد من و از نظر شرعی حجت و مرجع امور دینی من هستید، بلکه همگان از جایگاه شما در میان دل و علاقه و احترام شخصی‌ام به شما خبر دارند. همواره کوشیده‌ام که‌این احترام و اعتقاد را اظهار و بر آن مباهات کنم و حتی اگر در کوران مباحث سیاسی ابهامات و انتقاداتی نسبت به مواضع سیاسی حضرتعالی داشته‌ام یا از بیان آن صرف نظر نموده و یا با مراعات شأن مرید و مرادی و در نهایت ادب و احترام آن را بیان نمایم. اما انکار نمی‌کنم که بر حسب هیجان و تلاطم و توفنده بودن رودخانه سیاست در ایران، ممکن است پاروزنی ناشی چون من هراز گاهی ناشیانه پارویی به خطا زده باشم و جانب حرمت از کف فرو نهاده باشم این بماند.

می‌دانم که جنابعالی از پیامدهای تلخ انتخابات حقیقتاً شیرین ۲۲ خرداد تا چه حد آزرده خاطر، رنجدیده و دغدغه‌مندید. آن‌گاه که شنیدم شما عده‌ای را در این امتحان مردود اعلام کردید، به یاد روایت ابن اعثم کوفی درالفتوح از ماجرای صلح امام حسن(ع) افتادم که پس از پذیرش آن صلح نامه، عده‌ای از یاران زبده و اصحاب امام مجتبی(ع) که حتی در برخی اسناد حضرت حسین بن علی (ع) هم در میان آنان ذکر شده، به این تصمیم معترض شده و به سوی خیمه امام رفتند. حال یا حجر بن عدی یا جابربن عبدالله انصاری پرده خیمه را بالا زد و به طعنه و خشم و اعتراض عرض کرد: «السلام علیک یا مذل المومنین» و اصحاب هر یک با لحنی تند مراتب اعتراض خود را بیان داشتند. اما کریم اهل بیت کریمانه بر آنان نگریست و با مدارا آنان را به مصالح و منافع و شرایط و محذورات پذیرش صلح نامه رهنمون شد و اسباب شرمساری و عذرخواهی آن مردان بزرگ تاریخ اسلام را فراهم نمود.

یقین دارم شما نیز به شیوه و منش جد مکرمتان عمل خواهید کرد و نخواهید خواست که مردودین این امتحان بزرگ که در میان آنان از پیشکسوتان انقلاب اسلامی تا جوانان و نوجوانان پرهیجان حامی نامزدهای انتخاباتی حضور دارند، علی‌رغم این مردودی درب مهربان مدرسه نظام اسلامی را به روی خویش بسته ببینند و شرایطی فراهم خواهد آمد که هر یک به اندازه سهم خود به جبران خطا و خطیئه نسبت به نظام و انقلاب و دستاوردهای آن بپردازند.

من اگرچه پس از پیام تبریک جنابعالی در روز بعد از انتخابات نه فقط حجت سیاسی بلکه حجت شرعی را نیز در باب سکوت و پذیرفتن نتیجه انتخابات بر خود تمام شده دیدم و افسار شتر فتنه را بر گردنش آویختم و از شهر خارج شدم که مداخله‌ای در امور نداشته باشم، اما به هر لحاظ به سهم اندک خود که احتمال می‌دهم بر توهمات و توقعات مردم و احیاناً عصبانیت حامیان نامزد مورد حمایت افزوده باشم، در جریحه‌دار کردن دل و جان شما هر چند ناخواسته، خود را قاصر و شرمسار می‌دانم. اگرچه خالصانه بر نیتم که خدای قادر متعال می‌داند تا پیش از انتخابات، افزایش مشارکت ملی در انتخابات بوده تأکید می‌کنم اما به هر حال شد آنچه شد و من هم خود را در آن سهیم می‌دانم بی‌آنکه قصد سویی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی در هیچ لحظه از لحظات فعالیت انتخاباتی از ذهنم گذشته باشد.

من در اینجا و در مخاطبه با مقام ولایت فقیه، اعتراف افتخارآمیزی می‌کنم و بارها هم در شرایط عادی از این دیدگاه خود دفاع کرده‌ام که به جمهوری اسلامی متکی بر نظریه فقهی ولایت فقیه حضرت امام خمینی(ره) و مصداق صادق و لایق آن در زمان حاضر یعنی آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (ایده‌الله) اعتقاد راسخ دارم و سخت معتقدم که حجت ما در امر ولایت فقیه تنها و تنها مجموعه حدود ۴۰ سال نظریه‌پردازی و ۱۰ سال تجربه علمی حضرت امام راحل(ره) در استقرار نظام جمهوری اسلامی متکی بر نظریه ولایت فقیه است که منشوری چند وجهی از حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و میزان بودن رأی ملت، برگزیدن مجتهد عادل و مدبر جامع‌الشرایط توسط خبرگان رهبری و تصدی مقام ولایت توسط ایشان فقه‌المصلحه و مجمع تشخیص مصلحت نظام را شامل می‌شود و راویان صادق آن یاران همراه و شاگردان ممتاز آن امام عزیز و اولی بر همه آنان حضرتعالی می‌باشید. من بر این دیدگاه مانا هستم و رشد و پویایی و تعالی و پیشرفت و انسجام و اتحاد میهن اسلامی و ایران عزیز را در گرو استقرار این نظام می‌دانم و هیچ جایگزین مشروع و کارآمدی را تا کنون برای این نظام و برای جامعه ایران نیافته‌ام، این هم بماند.

مقام معظم رهبری

آگاهید که در سنت قدیم لشگریان، هر گاه سردار و سربازی مرتکب خطا و اشتباه می‌شد، در سینی‌ای یک جلد قرآن کریم و یک دشنه می‌گذاشت و برای عذر تقصیر به پیشگاه امیر لشگر می‌رفت. معنی این سنت هم آن بود که یا از من به کلام‌الله مجید در گذر و یا با این دشنه مرا عقوبت کن؛ من هم تلمیحاً و تمثیلاً در این نوشته همان سنت را پیشه می‌کنم:

ابتدا آیه کریمه: «فبما رحمهٔ من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لا نفضوا من حولک» را خدمتتان عرضه می‌دارم و در کنار آن پرچم سه رنگ همیشه جاوید جمهوری اسلامی منقش به نشان مبارک الله و شمشیری که در آن نشان است را به عوض آن دشنه. خواهی درگذر و خواهی عقوبت کن، والامرالیکم.

تا زمیخانه و می‌نام و نشان خواهد بود

سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود

حلقه زلف بتان از ازلم در گوش است

بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود

۲۷ مرداد ۸۸

سعید شریعتی

متهم حمزه کرمی

متهم ردیف دوم آقای حمزه کرمی در جایگاه قرار بگیرند، معاون محترم دادستان، کیفر خواست انفرادی را قرائت کنند !

بسم الله الرحمن الرحیم، لا حول ولا قوه الا بالله العلی‌العظیم

ریاست محترم شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران

الف: هویت متهم: آقای حمزه کرمی فرزند بخش‌علی، اهل کرمانشاه، ساکن تهران متولد۱۳۴۱، بازداشت به لحاظ صدور قرار تامین بازداشت موقت، فاقد محکومیت و پیشینه کیفری، شغل کارمند دانشگاه آزاد اسلامی.

ب- اتهام متهم:

۱- اقدام علیه امنیت کشور از طریق اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت عمومی

۲- فعالیت تبلیغی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و ایجاد شبهه تقلب در نتیجه انتخابات و سلب اعتماد عمومی نسبت به حاکمیت و مراجع رسمی کشور.

۳- اخلال در نظم عمومی از طریق بلوا و آشوب و حرکات غیرمتعارف و ایجاد ترس و وحشت در جامعه.

۴- نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و توهین و افترا به مسئولین عالی رتبه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از طریق سایت جمهوریت.

۵- تهیه و توزیع و پخش شب‌نامه موج در راستای تشویش اذهان عمومی توسط نامبرده.

۶- اختلاس از سازمان بهینه سازی با سندسازی، جعل سند بالغ بر ۳ میلیارد ریال که در راستای انتخابات مصروف گردیده است.

ج- مکان دستگیری متهم: تهران.

د- دلایل و مستندات اتهام:

۱- گزارش و تحقیقات گسترده مرجع امنیتی وزارت اطلاعات درخصوص متهم.

۲- اقاریر صریح متهم موصوف به ارتکاب اتهامات مطروحه در پرونده.

۳- گردش کار نهایی کمیته تحقیق وزارت اطلاعات مبنی بر انجام تخلفات متعدد متهم فوق الذکر در جهت تحریک و القای شبهه تقلب در انتخابات و ایجاد التهاب در سطح جامعه، تضعیف و تخریب نهادهای رسمی و قانونی، هم سو بودن با تبلیغات و اقدامات ضدانقلاب در راستای کودتای مخملی، براندازی نرم علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و سوء استفاده و سند سازی‌های متعدد صوری و جعل فاکتور شرکت‌های مختلف انتشاراتی در راستای دریافت صدها میلیون تومان از وجوه بیت‌المال جهت مصارف شخصی و انتخاباتی و سایر قراین و امارات ذکر شده در پرونده.

ح- دلایل قانونی درخواست کیفر و مجازات:

اتهامات نامبرده با توجه به مجموع محتویات پرونده و دلایل و مستندات موجود منطبق است با مواد ۵۰۰، ۶۰۹، ۶۱۰ و ۶۱۸ قاضی صلواتی: آقای حمزه کرمی، ابتدا خودتان را معرفی کنید!

دفاعیات متهم

بسم الله الرحمن الرحیم، این جانب حمزه کرمی فرزند بخش‌علی متولد ۱۳۴۱ صادره از کرمانشاه مدیر کل سیاسی دفتر رئیس جمهوری در دوران اصلاحات و سازندگی.

قاضی صلواتی: شما وکیل مدافع به دادگاه معرفی نکرده اید، آیا خودتان دفاع می‌کنید؟

کرمی: بله!

قاضی صلواتی: احتیاجی به وکیل ندارید؟

کرمی: نخیر.

قاضی صلواتی: اتهامات شما در ۶ بند قرائت شد، اگر که بند به بند دفاع می‌کنید تا من دوباره [بند به بند] بخوانم اگر کلی دفاع می‌کنید.

کرمی: نه، کلی دفاع می‌کنم.

قاضی صلواتی: بفرمائید !

کرمی: در تاریخ ۲۹ خرداد ۸۸ در ارتباط با اغتشاشات اخیر انتخابات ریاست جمهوری و به دلیل فعالیت در سایت جمهوریت و ستاد میرحسین موسوی دستگیر شدم. با توجه به اینکه این جانب مدیر اسمی سایت جمهوریت بودم و مدیر اصلی سایت جمهوریت آقای مهدی هاشمی رفسنجانی بود و ریشه تخلفات و مشکلات ما به انتخابات نهم ریاست جمهوری برمی گردد. من ابتدا از محضر دادگاه اجازه می‌خواهم که مسائل و مشکلات مربوط به انتخابات نهم را توضیح دهم و سپس به انتخابات دهم بپردازم. ضمن اینکه با زبان روزه هستم، اگر خدا قبول کند، اقاریر و عرایضی که عرض می‌کنم کاملا با زبان روزه عرض می‌کنم و چون قبلا دوستانی آمده‌اند این جا و اظهاراتی داشته‌اند و این اظهارات توسط دیگران تکذیب شده، من می‌خواهم بگویم این اظهاراتی که عرض می‌کنم نه به دلیل فشار بوده و نه به دلیل اعمال نظراتی بوده، بحث‌هایی که اتفاق افتاده و من خدمت دادگاه صادقانه با زبان روزه عرض می‌کنم.

از سال ۸۲ به توصیه آقای محمد هاشمی رفسنجانی من به سازمان بهینه‌سازی مصرف سوخت رفتم در آن جا به عنوان مدیر فرهنگ بهینه‌سازی ارتباطات منصوب شدم. مدیر عامل سازمان مذکور آقای مهدی هاشمی رفسنجانی بود و من در خلال کار متوجه شدم که پدر ایشان قصد کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ را دارند و اساسا فلسفه دعوت از من به آن سازمان این موضوع بوده است. موضوع انتخاب پدرشان بوده است. به هر حال آقای مهدی هاشمی رفسنجانی اعتقاد داشتند که انتخابات در ایران با پول بیت‌المال انجام می‌شود و اعتقاد به مصرف از هزینه شخصی و پول شخصی برای تبلیغات انتخابات نداشتند و ما بارها با ایشان صحبت کرده بودیم که آقا استفاده از بیت‌المال برای انتخابات جرم است و مجازات دارد ولی ایشان نمی‌پذیرفتند به هر حال با این دیدگاه که ایشان داشتند ساز و کاری را برای متاسفانه سندسازی و جعل در آن سازمان فراهم کرده بودند.

سازمان بهینه‌سازی سازمانی است که در جهت کاهش مصرف سوخت و انرژی در کشور کار می‌کند، در زمینه ساختمان و مسکن و در زمینه صنعت و در زمینه خودرو و در این سه زمینه فعالیت دارد و شرکت‌های مختلفی با این سازمان طرف قرارداد هستند به ویژه شرکت‌های تبلیغاتی. در آن جا شرکت‌های زیادی طرف قرارداد بودند از جمله شرکت تبلیغاتی نگاه شرقی سبز به مدیریت آقای امیر علی آقایاری که ایشان کارشان ساخت و تولید تیزرهای تلویزیونی بود و همین طور برگزاری همایش‌ها، نمایشگاه‌ها و تولید پوستر و بروشور و غیره.

و همین طور شرکت نشر ذره به مدیر عاملی آقای حسن معالی خواه که این شرکت هم قرارداد چاپ ۱۰۰ عنوان کتاب در زمینه کاهش مصرف سوخت با سازمان بهینه‌سازی را داشت، این شرکت‌ها از دوستان آقای مهدی هاشمی رفسنجانی بودند و آماده شده بودند در جهت سندسازی در انتخابات فعالیت کنند که از بیت‌المال و از سازمان بهینه‌سازی با سندسازی پول بگیرند و به مصرف تبلیغاتی برسانند. در نتیجه به دستور آقای مهدی هاشمی این شرکت‌های ذکر شده با فاکتورهای جعلی و سندسازی جعلی برای انتخابات ریاست جمهوری کار کنند به عنوان مثال شرکت نشر ذره ۵۰۰ میلیون تومان پوستر مربوط به آقای هاشمی را چاپ کرد ولی پولش را از سازمان بهینه‌سازی گرفت به این صورت که آقای مهدی هاشمی با توافق با نشر ذره فاکتوری صوری صادر کردند مبنی بر چاپ ۲۰۰ هزار نسخه از کتاب ۵ جلدی کودک یعنی یک میلیون جلد کتاب و این فاکتور صوری به عنوان سند اصلی تلقی شد و پولش را از سازمان بهینه‌سازی پرداخت نمودند و در اختیار نشر ذره قرار گرفت. در حالی که فقط تعداد ۲۵ هزار نسخه از این کتاب چاپ شد.

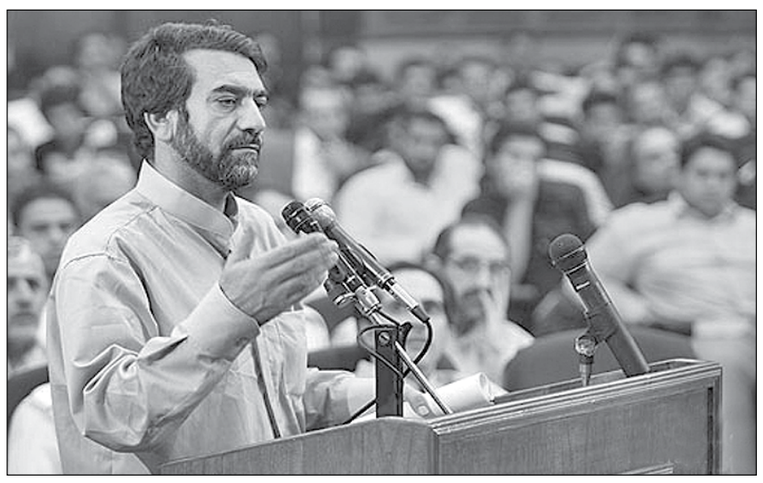

*** حمزه کرمی: مهدی هاشمی اعتقاد داشت که انتخابات در ایران با پول بیت‌المال انجام می‌شود و اعتقاد به مصرف از هزینه شخصی و پول شخصی برای تبلیغات انتخابات نداشتند و ما بارها با ایشان صحبت کرده بودیم که آقا استفاده از بیت‌المال برای انتخابات جرم است و مجازات دارد ولی ایشان نمی‌پذیرفتند به هر حال با این دیدگاه که ایشان داشتند ساز و کاری را برای متاسفانه سندسازی و جعل در آن سازمان فراهم کرده بودند.**

مستنداتی از سیر حوادث و اظهارات و اعترافات متهمان وقایع پس از انتخابات

۴۴
دادگاه هشت و هشتاد

حمزه کرمی از سوء استفاده‌های مهدی هاشمی سخن می‌گوید

از سندسازی‌های میلیاردی تا استفاده انتخاباتی از اموال بیت‌المال